

بازآفرینی مفهوم «ایران» در دوره صفویه و رابطه آن با هویت ملی

حسین گودرزی*

E-mail: goodarzi_692@.com

چکیده:

پذیرش این موضوع که جغرافیا و سرزمین، یکی از ارکان هویت ملی به حساب می‌آید؛ میان مدلول نام سرزمین و هویت جامعه‌ای، رابطه‌ای معنادار برقرار می‌کند. زان میان، منشاء و سیر تحول مفهوم ایران در بیست و هشت قرن، از تشکیل حکومت مادها در فلات ایران تا کنون، واجد اهمیت در خور توجه پیرامون موضوع هویت ملی در ایران است. در این مقاله، ضمن مروری بر پیشینه‌شناسی مفهوم ایران و ارتقاء آن تا مرحله مفهومی سیاسی - اجتماعی و رکن هویت ایرانی در عصر ساسانیان، به بررسی بازآفرینی این مفهوم پس از فترتی قریب نه قرن در دوره صفویه، با جستجو در دوازده اثر از اسناد دولتی، تواریخ، دواوین شعری و سفرنامه‌نویسان خارجی آن دوره و با روش بررسی اسنادی و ابزار تحلیل محتوا پرداخته می‌شود. در این کاوش، هم فراوانی تکرار نام ایران در نقش‌های مختلف مورد نظر بوده و هم نوع کاربرد مفهوم ایران از بعد جغرافیایی و فرهنگی تا مفهوم سیاسی و اجتماعی و رکن هویت ملی ملاحظه شده است. به علاوه، تحول محتوایی آن در دوره دویست و سی ساله صفویه نیز مد نظر بوده است.

کلید واژه‌ها: ایران، دوره صفویه، هویت ملی، هویت ایرانی، بازآفرینی مفهوم ایران

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات

مقدمه

هر مفهوم که بر موضوعی دلالت می‌کند، از دو بخش دال و مدلول تشکیل شده است. دال نشانه و بیانگر موضوعی است که برای آن وضع شده است، اما مدلول آن ساختی اجتماعی دارد؛ یعنی واحد اجتماعی است نه نشانگان فردی. در عین حال، مفاهیم فردی، شناسنامه هویتی افراد و مفاهیم جمعی، بخشی از هویت جمعی قلمداد می‌شوند. بر این اساس، نام سرزمین‌های جغرافیایی گاه شکل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی می‌گیرد و با هویت قومی، ملی و منطقه‌ای رابطه برقرار می‌کند. در این مقاله، مفهوم «ایران» و کاربردهای مختلف آن در دوره صفویه (۹۰۷ تا ۱۱۳۳هـ.ق) با روش بررسی اسنادی و ابزار تحلیل محتوا در متون و منابع دست اول نگارش یافته در دوره صفویه، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از خلال این بررسی، رابطه این مفهوم با ساخت سیاسی و اجتماعی ایران و هویت ایرانی بازنمایی شود.

چارچوب مفهومی

موضوع قدمت ملت‌ها و هویت ملی، یکی از دغدغه‌های نظری در علوم اجتماعی است که پیرامون آن چند دیدگاه شکل گرفته است. اسمیت در کتاب ملت در تاریخ^۱، به شرح چهار دیدگاه ازلی‌انگاری، جاویدانگاری، نمادپردازان قومی و مدرنیسم در موضوع منشأ ملت‌ها، هویت ملی و ناسیونالیسم پرداخته است.

عده‌ای از صاحب‌نظران، منشأ ملت و هویت‌های ملی را به دوره مدرنیته نسبت می‌دهند. بر این اساس، ملت‌ها برآمده از ایدئولوژی ناسیونالیسم و از ضرورت‌های دوره مدرنیته هستند و در دوره‌های پیشین، نه ضرورتی برای ایجاد آنها وجود داشت و نه این کار مقدور بود.

گروهی دیگر، با طرح ایده جوهری بودن ملت، آن را از نیازهای طبیعی جوامع می‌دانند. اینان خود به دو گروه قابل تقسیم‌اند. ازلی‌انگاران، ملت و هویت‌های قومی و ملی را پدیده‌ای ازلی و ذاتی جوامع می‌دانند. در مقابل، جاویدانگاران با پذیرش ایده ملت در دوره‌های ماقبل مدرنیته، ازلی و ذاتی بودن آن را به چالش می‌کشند. جاویدانگاران در دو بخش پیوسته و گسسته، به ملت‌های تاریخی اعتقاد دارند. برخی از اینان، ملت‌ها را جاودان و همه‌گیر می‌دانند. در عین حال، گروهی دیگر فقط عده

1- The Nation in History

معدودی از ملت‌ها را تاریخی به حساب می‌آورند. نمادپردازان قومی با پذیرش وجود ملت‌های تاریخی و برخی ملت‌ها، حداقل تا قرون میانه میلادی، اتکاء ملت‌های مدرن را بر میراث نمادین فرهنگی و ریشه قومی جوامع ماقبل مدرن تحلیل می‌کنند. باری به غیر از دیدگاه اول که اصولاً وجود و ضرورت و مقدر بودن ملت در دوره پیش از مدرنیته را باور ندارد، سه دیدگاه دیگر در طرح مباحث خود از وجود ملت‌ها در دوره باستان سخن گفته‌اند. دیوید میلر ملت‌های دوران قدیم را سه ملت ایرانی‌ها، یونانی‌ها و یهودیان می‌داند (اسمیت، ۲۰۰۰: ۴۱).

آنتونی اسمیت نیز بر وجود ملت‌های تاریخی از جمله ملت‌های ایرانی، آشوری، بابلی، یهودی و مانند آن تصریح دارد. اریک هابز باوم^۱ نیز به‌رغم بدبینی به نظریه‌های ملت در دوره پیش از مدرنیته، وجود ملت‌های ایران، چین، ژاپن و ویتنام در آسیا را از جمله ملت‌های تاریخی به حساب می‌آورد (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

اسمیت بر این باور است که ملت‌های باستانی ایران و مصر به علت پذیرش کیش‌نو و اشغال از سوی مهاجمین، در مقطعی از زمان از بین رفته‌اند. در عین حال، وی دوره صفویه در ایران را دوره‌ای استثنایی و درخور مطالعه در رویش ملت‌ها در دوره پیش از مدرنیته می‌داند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

باری ملت‌سازی به معنای امروزی آن در ایران را به دوره ساسانیان نسبت می‌دهند. در این دوره، پادشاهی ساسانی به منظور ساختن ملتی واحد با خلق اسطوره‌ها از آغاز آفرینش و سلسله‌های اسطوره‌ای در ایران با ایجاد دین رسمی و حکومت متمرکز مبتنی بر میراث پیشین ایران به ملت‌سازی پرداخت.

همچنین در این دوره، انتخاب نامی فراگیر برای ملت و کشور آریائی‌ان ضرورت یافت و این سرزمین به نام ایران یعنی سرزمین آریائی‌ان نامیده شد که هم در متون مقدس زرتشتی آمده بود و هم ناظر بر ریشه نژادی قوم ایرانی بود (قریب، ۱۳۸۴: ۷۷ و معینی‌علمداری، ۱۳۸۴: ۴۵) و بخشی از هویت ملی ایرانیان قلمداد شد. با فروپاشی امپراطوری ساسانی، ایران یک دوره فترت را سپری کرد که طی آن از حکومت مرکزی و مستقل ایرانی برخوردار نبود. بنابراین، در این دوره نسبتاً طولانی که نه قرن به درازا کشید، مفهوم «ایران» از کاربرد سیاسی، اجتماعی که دلالت بر ملت و حکومت مستقل داشت، به مفهومی جغرافیایی و حداکثر فرهنگی و قومی تنزل کرد.

1- Eric Hobs Bawm

سؤال تحقیق

با توجه به تشکیل دولت فراگیر صفوی در فلات ایران، خاستگاه ایرانی خاندان صفوی و تکیه این دولت بر دو عنصر اسلام شیعی و احیاء دوباره سرزمین ایران به عنوان یک موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی بر میراث باستانی مرزهای ایران پیش از اسلام؛ به نظر می‌رسد مفهوم ایران در این دوره، به تدریج از مفهوم جغرافیایی، فرهنگی و قومی خارج گردیده و به عنوان مفهوم سیاسی - اجتماعی و پایه‌ای از هویت ملی ارتقا یافته است. در عین حال، در آثار و منابع برجای مانده از این دوره، سیر شکل‌گیری این ایده از ابتدای شکل‌گیری حکومت صفوی به سوی دوره‌های میانی و انتهای این سلسله، پررنگ‌تر و شفاف‌تر شده است.

مفهوم ایران در دوره صفویه

برآمدن سلسله صفویه، به منزله روی کارآمدن دولتی فراگیر بود که مرزهای ایران را به عهد ساسانیان رساند، خاستگاه ایرانی داشت، مذهب شیعه را رسمی کرد و بیش از دو سده این جغرافیای واحد را حفظ نمود. این دولت، از آغاز بر عنصر دیوانسالاری و فرهنگ ایرانی تکیه داد و عرصه‌ای برای احیا و تقویت هویت ایرانی در ابعاد مختلف پدید آورد.

حسن روملو مورخ عصر صفوی در ضمن تشریح حوادث سال ۹۰۷ هجری (سال‌ی که در کشمکش آن اسماعیل صفوی در تبریز بر تخت پادشاهی نشست)، درخصوص هواخواهان استقلال در ایران چنین آورده است:

در این سال چند حاکم که هر یک داعیه استقلال داشتند، در ولایت ایران لوای آنا و لاغیر برافراشته بودند. بدین تفصیل: خاقان اسکندر شأن در آذربایجان (شاه اسماعیل صفوی) و سلطانمراد در اکثر عراق و مرادبیک بایندر در یزد، و رئیس محمد کره در ابرقوه و حسین کیای چلاوی در سمنان و خوار و فیروزکوه و باریک بیک پرناک بن علی بیک در عراق عرب، قاسم بیک بن جهانگیر بیک بن علی بیک در دیار بکر و قاضی محمد به اتفاق مولانا مسعود بیدگلی در کاشان و سلطان حسین میرزا در خراسان و امیر ذوالنون در قندهار و بدیع‌الزمان میرزا در بلخ و ابوالفتح بیک بایندر در کرمان (روملو، ۱۳۵۷: ۱۷).

بر این مدعیان استقلال که هر یک در شکل ملوک‌الطوایفی، گوشه‌ای از سرزمین ایران را در اختیار گرفته با هم دیگر به نزاع برخاسته بودند، دو قدرت نوخاسته: یعنی ازبکان شیبانی، نوادگان جوجی خان مغول در شمال شرق ایران و ترکان عثمانی در

غرب که داعیه خلافت همه سرزمین‌های اسلامی را داشتند را هم باید افزود که به طور قطع چشم طمع به سرزمین‌های ایران داشته‌اند.

با این حال، ده سال پس از جلوس شاه اسماعیل صفوی، مقارن سال ۹۱۶ هجری قمری (۱۵۱۰ میلادی)، قلمرو ایران از رود آمودریا در شمال شرقی خراسان - مرز باستانی ایران و توران - تا خلیج فارس، از غرب شامل عراق عرب و از شرق به مکران ختم می‌شد (پارسادوست، ۱۳۸۱: ۳۲۴). شکل‌گیری حکومت مرکزی پرقدرت از سوی خانواده‌ای ایرانی که سابقه زندگی آنان در ایران حداقل به ۳۵۰ سال قبل باز می‌گشت، جهشی معجزه‌گونه در تاریخ ایران دوره اسلامی به حساب می‌آید. این انقلاب بزرگ، زایش دوباره هویت ایرانی در شکل کامل خود و به تعبیر اغلب صاحب‌نظران، آغاز دولت ملی در ایران به حساب می‌آید که به‌رغم فراز و نشیب‌هایی، وحدت و یکپارچگی ایران را حفظ کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۴؛ ویلبر، ۱۹۵۸: ۶۶ و ۶۸؛ کولایی، ۱۳۸۳: ۵۶؛ سیدامامی، ۱۳۸۳: ۱۶۴؛ بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱؛ باوند، ۱۳۸۳: ۲۵۳؛ هاشمی زرج‌آباد و زراعی، ۱۳۸۴: ۹۷۹، والتر هیتس، ۱۳۴۶: ۶۹؛ آرمجان، ۱۹۷۲: ۹۴).

بنابراین، روی کار آمدن صفویان به دوره فترت یادشده پایان داد و نام ایران از کاربرد جغرافیایی به سطح مفهوم سیاسی و اجتماعی ناظر بر ملت و نام تاریخی ملت و کشور ایران ارتقا یافت و بازآفرینی شد.

در ادامه، به بررسی ابعاد رویکردهای کاربرد مفهوم ایران در اسناد و متون مختلف دوره صفویه می‌پردازیم.

نام ایران در اسناد و مکاتبات شاهان صفوی با رؤسای سایر کشورها

روابط ایران با کشورهای خارجی در دوره صفویه، به روایت اسناد و مکاتبات موجود، با کشورهای همسایه شامل هندوستان، ازبک‌ها، عثمانی، دکن و روسیه بوده است. علاوه بر کشورهای منطقه، ایران با کشورهای اروپایی روابط نسبتاً حسنه و پایداری برقرار کرده بود که از آن جمله می‌توان به هلند، اسپانیا، آلمان، فرانسه و پرتغال اشاره کرد. رابطه حکومت صفویه در دوره شاه اسماعیل با کشور مصر نیز حسنه و باب مرادوات بین طرفین برقرار بود. این رابطه، سرانجام باعث ترس سلطان سلیم عثمانی شد. در نتیجه، وی قبل از حمله دوم به ایران که به سبب مرگش عملی نشد، به مصر لشکر کشید و آن را ضمیمه حکومت عثمانی کرد. مکاتبات دستگاه حاکم و شاهان صفوی با دول خارجی، اغلب جمع‌آوری و در چند جلد چاپ شده است. همه این

مکاتبات به زبان فارسی نوشته شده است. در ذیل، به مناسبت موضوع، جملاتی که نام ایران در آنها آمده می‌آید:

نامه شاه اسماعیل صفوی به قانصو الغوری سلطان مصر

این فتح‌نامه را شاه اسماعیل پس از غلبه بر شییک خان ازبک و بازپس‌گیری خراسان به سلطان مصر نوشته است:

«... در این اثنا از مهب تأییدات غیبی نسائم فتوحات لاریبی وزید گرفت
شییک شقاوت آثار ... طعمه شمشیر و هدف نیزه و تیر گشتند و همگی ممالک
ایران و توران به قبضه اقتدار و حیطة اختیار آمد» (نوایی ب، ۱۳۷۸: ۹۶).

نامه شاه عباس به پاپ کلمان هشتم

در این نامه، شاه عباس خود را آغازگر روابط پادشاهان ایران و اروپا از آغاز تا کنون دانسته است:

«بر ضمیر منیر ظاهر است که در زمان پیش هرگز میانه پادشاهان ایران و
سلاطین فرنگستان طریقه بازگشت نبوده و با یکدیگر اُلفت و آشایی ننموده‌اند. به
جهت اینکه دوستی ایشان در دل ما اثر کرده بود ... نواب همایون ما باعث و بادی
این امر شده فتح ابواب مراسله و دوستی کرده است» (نوایی، عبدالحسین ب،
بی‌تا: ۲۶۸).

چنانکه از نامه بالا برمی‌آید، شاه عباس خود را پادشاه ایران و یکی از سلسله شاهان ایرانی می‌شمرد و نام ایران را در مفهوم سیاسی و دلالت‌کننده بر جغرافیای سیاسی و کشور مستقل به کار می‌برد.

نامه شاه عباس پادشاه ازبک

پس از فتح خراسان در زمان شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ هجری قمری، فتح قندهار در دامنه جنوبی خراسان در زمان شاه طهماسب انجام پذیرفت؛ اما در زمان شاه محمد خدابنده (پدر شاه عباس)، هم خراسان و هم قندهار از دست رفت. شاه عباس در پی بازگرداندن خراسان به آن سامان لشکر کشید و ضمن نامه‌ای به عبدالؤمن خان پادشاه ازبک نوشت:

اولی این است که دست از ملک خراسان که قدیماً داخل ایران و موروثی
یکصد ساله این دودمانست باز داشته در مقام اتحاد و اعتذار بوده باشید (اسکندر
بیگ، ۱۳۷۷: ۹۰۸).

شاه عباس پس از فتح خراسان، به تعقیب ازبکان پرداخت و قصد داشت ملک توران را ضمیمه ایران کند؛ اما وقوع حادثه بیماری مسری در لشکر، وی را از پیگیری این رویداد منصرف کرد. اسکندر بیگ منشی که خود از ملازمان این سفر بوده، می‌نویسد:

«لشکر ایران و توران قریب یک ماه رودروی همدیگر به انتظار نشسته اصلاً محاربه روی نداد. سرانجام مال اندیشی و حزم و احتیاط همایون (شاه عباس) در مقابله و مقاتله لشکر ایران و توران که از قدیم‌الایام معظم‌ترین قضایای عالم بوده باعث عدم تعقیب دشمن و بازگشت لشکر گردید» (همان: ۹۵۹).

شاه عباس در فتحنامه‌ای که توسط منوچهر بیگ سفیر ایران در سال ۱۰۰۷ ه‍.ق، برای جلال‌الدین اکبر شاه پادشاه هند فرستاد، ضمن یادآوری تصرف ملک خراسان که در دست مخالفان بود، نوشت:

«تمامیت ملک خراسان که در تصرف مخالفان بود مع شی زائد به دست آمده و سویی قندهار که در تصرف منسوبات آن حضرت است محلی در تصرف دیگری نمانده است که آن هم فی‌الحقیقه به دست ما در آمد. و در تصرف بیگانگان نیست» (ولایتی، ۱۳۷۴: ۱۷۹).

این تذکر، گویا مورد توجه اکبر شاه قرار نگرفت تا آنکه شاه عباس شکارکنان و آرام به سوی قندهار رفت و آن را بازپس گرفت. آنگاه دستور داد دو کلید ساخته شد. در یکی نام ایران و در دیگری نام قندهار نوشته شد و به پاس احترام برای پادشاه هند فرستاد تا موجب خدشه‌دار شدن روابط دوستانه دو طرف نگردد (همان: ۱۸۷).

نامه اعتمادالدوله، صدراعظم شاه عباس به لویی چهاردهم پادشاه فرانسه

«چون مدتیست که در سمت بنادر ایران منسوبان والی عمان دست بدزدی و راهزنی برآورده متعرض تجار اکثر طوایف خواه مسلمان و خواه نصاری که تردد به ایران می‌نمایند... به سمت ایران ... اهل صنعت ایران...» (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸: ۷۲-۷۳).

در این مکاتبه دیپلماتیک که یکی از نامه‌های تاریخی در باب مراودات نظامی و صنعتی، بین ایران و اروپاست؛ وزیر اعظم به نیابت از حکومت و کشور ایران به پادشاه فرانسه سخن می‌گوید نه سلسله صفویه یا نام دیگری؛ و در همه فرازها، از کشور ایران نام می‌برد نه مملکت صفوی، قزلباش و مانند آن.

نامه شاه عباس به پادشاهان مسیحیه

در این نامه شاه عباس ضمن معرفی آنتونی شرلی می‌گوید:
«با صوابدید و رضای او (شرلی) یکی از رجال دربار خود را همراه وی نزد شما می‌فرستیم. در ایران او را چون برادر عزیز می‌شماریم...» (ولایتی، ۱۳۷۴: ۷۱).

سخنان شاه عباس در دیدار سفیر عثمانی

خلیل پاشا، صدر اعظم عثمانی که قصد حمله به ایران داشت، قبل از آغاز حمله، سفیری با مراسله دوستانه روانه دربار ایران کرد. پیتر دلاواله، جهانگرد ایتالیایی که آن زمان در اصفهان بوده و سفرنامه‌اش از جمله آثار خوب دوره صفویه است، گزارش این رخداد را چنین می‌دهد:

«شاه عباس سفیر عثمانی را در میدان عمومی شهر و به طور سواره ملاقات کرد و پس از آنکه نامه تقدیمی او را نپذیرفت به وی گفت:
دیگر نه می‌خواهد نامه‌ای دریافت کند و نه چیزی در این باره (صلح) بشنود، زیرا مطلب در دو کلمه خلاصه می‌شود آنچه متعلق به ترک‌هاست مال آنان است و آنچه متعلق به ایران است در اختیار ایران باقی خواهد ماند ... ترک‌ها مزه دشمنی با ایران را چشیده‌اند و در عین حال می‌دانند که ایرانیان دوستان خوبی نیز می‌توانند باشند» (ولایتی، ۱۳۷۴: ۵۳).

نامه شاه صفی به پادشاه هلند

شاه صفی، نوه شاه عباس که به جای او بر تخت سلطنت نشست، پس از جلوس، این نامه را در بیان فوت شاه عباس برای پادشاه هلند فرستاده و خود را جانشین وی و تداوم سلطنت باستانی ایران که تختگاه پادشاهان بزرگ کسری و کیانی است، معرفی می‌کند:
«چون از قضا واقعه هائله نواب فردوس مکانی بابای بزرگواریم وقوع یافته ... اکنون سریر سلطنت و پادشاهی عرصه ایران که تختگاه پادشاهان رفیع‌الشأن اکاسره و کیانی است حسب‌الادب بذات اشرف همایون ما مزین است ...» (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸: ۴۰).

نامه بیگلربیگی چغورسعد (ایروان) به صدر اعظم فرانسه

ولایت چغورسعد، نام ایروان و ارمنستان کنونی است که در زمان صفویه در زمره سرزمین ایران بوده است. در این نامه، حاکم ایروان شاه صفوی را فرمانروای مملکت ایران معرفی می‌کند:
«بندگان اعلیحضرت فریدون شوکت جمشید منزلت ... زینت افزای تختگاه کیانی و فرمانفرمای ممالک فسیح المسالک ایران ... در باب آمدن تجار و قونسل و آوردن امتعه ... آن دیار به ممالک محروسه ایران ... (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸: ۸۳).
در نامه یادشده، مشاهده می‌شود که بیگلربیگی چغورسعد در وقت ذکر نام پادشاه صفوی، او را زینت‌بخش کشور کیانیان (۱) و فرمانروای ممالک ایران معرفی می‌کند.

بدین سان، نام ایران در این اسناد دولتی، فراتر از منطقه جغرافیایی یا دلالت‌کننده بر گروه قومی است و آن را در مفهوم سیاسی و دربردارنده دولت و ملت ایران نشان می‌دهد.

عجم معادل ایران

واژه عجم در معنای نخست، به غیرعرب اطلاق می‌شود؛ ولی همواره منظور ایرانیان بوده‌اند. کشور عجم، رعیت عجم، اهل عجم، پادشاه عجم، سرزمین عجم، تختگاه عجم و مانند آن، از جمله اصطلاحات مشهور در کتب تاریخ دوره صفویه و اسناد دولتی بر جای مانده است. در اینجا از باب نمونه مواردی ذکر می‌شود.

۱- سلطان سلیم قبل از جنگ چالدران، در نامه‌ای به شاه اسماعیل، وی را ملک ملک عجم، مالک خطه ظلم و ستم، ضحاک روزگار امیراسماعیل خطاب می‌کند (نوایی، ب، بی تا: ۱۵۷).

۲- سلطان سلیم پس از تخلیه تبریز، هنرمندان و صنعتگران زبده آن شهر را با خود به استانبول بُرد. در آنجا، یکی از این هنرمندان به نام شاهقلی تبریزی، شاگردان زیادی در عثمانی تربیت کرد و در نقاشی، مکتبی پدید آورد. مکتب شاهقلی به نام نقاشان "جماعت عجم" در عثمانی شهرت یافته است.

۳- خواجه علی، نوه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و جد شاه اسماعیل صفوی، پس از زیارت مکه به همراه پسرش ابراهیم، راهی بیت‌المقدس گردیده و در ۱۸ رجب ۸۳۰ هجری، در بیت‌المقدس درگذشته است. آرامگاه او در آن شهر به نام "شیخ علی عجمی" معروف است. این نکته دلالت بر ایرانی دانستن خاندان صفوی قبل از سلطنت حتی در دیگر بلاد اسلامی است (پارسادوست، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

۴- ذکر ولایت عجم، رعیت عجم، سوداگران عجم، ابریشم عجم و تجار عجم، در نامه شاه عباس به حاکمان پرتغال و اسپانیا آمده است (ولایتی، ۱۳۷۷: ۱۱۶ و ۱۰۳ و ۷۷).

۵- در نامه اول سلطان سلیم به شاه اسماعیل، باز هم وی را فرمانده عجم سپهسالار اعظم سردار معظم ضحاک روزگار، ... امیراسماعیل نامدار نامیده است (نوایی ب، بی تا: ۱۴۳). بایزید ثانی، سلطان عثمانی نیز شاه اسماعیل را با خطاب ملک ممالک العجم خطاب کرده است (همان: ۶۳). سلطان سلیم پس از جنگ چالدران، در برنامه‌ای به حاکم مصر به زبان عربی نوشت: «بعد مراجعتنا من فتح العجم الی اعظم بلادنا اماسیه و وقوفنا فیها ...» (همان: ۲۴۴).

در نامه سلطان احمد، سلطان عثمانی به حاکم کریمه، به زبان ترکی، شاه عجم دوبار آمده است (نوایی، ج، ۲۵۳۷: ۳۴).

همچنین سلطان سلیم پس از جنگ چالدران و در شهر خوی، در نامه‌ای به پسرش سلیمان، ضمن یادآوری پیروزی در جنگ چالدران، نوشت که به زودی به تبریز که از زمان قدیم تختگاه پادشاهان عجم بوده است، می‌رود (همان: ۲۱۴). و دهها نمونه دیگر که واژه عجم معادل ایران به کار رفته است.

نام ایران در مکاتبات رؤسای کشورهای خارجی با حکام صفوی

در این بخش، به اختصار جملاتی از نامه‌های سلاطین جهان که خطاب به شاهان صفوی ارسال داشته و در آن نام ایران آمده است، می‌آید.

نامه سلطان بایزید ثانی (۲) به شاه اسماعیل اول

در این نامه، بایزید ثانی از اینکه شاه اسماعیل نامه‌ای در باب پیروزی‌هایش، چنانکه رسم سلاطین است به سلطان عثمانی نفرستاده، از او گله می‌کند. خانواده صفوی را ایرانی نجیب و اصیل و شایسته سروری ایران می‌داند. به ذکر تاریخ سلسله‌های بزرگ ایران در دوره باستان می‌پردازد و در نهایت، از شاه اسماعیل می‌خواهد از تندروی‌های قزلباش در هتک حرمت مسلمین و لعن صحابه ممانعت کند:

«هرگاه ایرانیان از حکومت اتراک بایندریه [آق‌قویونلو] خشنود می‌بودند آن سیادت مآب آنقدر ممالک را نمی‌توانست به آسانی فتح نماید. ایران مملکتی است که چندین سلاله از حکمداران معتبر قبل از اسلام در آن اقلیم توسن سطننت رانده و بعضی از حکمداران آنها نیز در اغلب آبادی‌های ممالک روی زمین به یاری همان ایرانیان فتح‌های بسیار ممدوح کرده بین السلاطین به نام نیکی تفرد نموده‌اند. ایرانیان نیز ملتی بوده و هستند که تا پادشاه از نجبا و از خودشان نباشد به میل انقیاد و اطاعت نمی‌کنند و می‌خواهند که پادشاه آنها در یکی از پایتخت‌های ایران ساکن شده خود را ایرانی بشناسد و ایرانیان را نیز ملت حاکمه قرار داده به عدالت راه رود. الله الحمد و المنه آن جناب شهامت مآب که از تمامی ایرانیان حسیب و نسیب و نجیب‌تر و منسوب به یکی از خانواده‌های قدیم و معروف و ممدوحتترین ایران و... اهالی ایران بالطوع و الرضا... در عکس معامله هرگاه به حیف سیف مالک ایران هم باشند از شرق و غرب دولت و مملکت خود را هدف تیر عداوت عامه مسلمین قرار داده... مملکت ایران محصور و اهالی آن در انظار مسلمین مقهور خواهند شد...» (پارسادوست، ۱۳۸۱: ۸۱۵).

نامه سلطان سلیم به حاکم گیلان

در این نامه، سلطان سلیم پادشاه عثمانی، ضمن استفسار از خبر شایع شده پیرامون مرگ شاه اسماعیل صفوی، از حاکم گیلان می‌خواهد در مقابله با صفویان با او همراه شود تا ایران را از وجود آنها پاک کنند: «لہذا در این ولا کہ عنان عزایم خدیوانہ جهت استحکام احکام دین مسلمانی و تنظیف و تطہیر ممالک ایرانی از اوساخ و جوروات توابع و سواحق آن مقہور و مردود شیطانی (مراد شاه اسماعیل صفوی است) بدان صوب تصمیم یافته» (نوایی، همان: ۳۸۸).

نامه پاپ به شاه عباس

در این نامه، پاپ ضمن یادآوری نشر علم از ایران باستان به روم و غرب، شاه عباس را چند بار خسرو پادشاه فرس نامیده است:

*بعضی از مردمان شما کہ در این حدوداند در عزت و حرمت نزد عیسویان
مثل بزرگان آسمانند، و از علمای سریر اعلیٰ شما علم انتشار دارد. چنانکہ در زمان
سابق از حکمای یونان زمین کہ معلمان علم و حکمت و شیوہ انسانیت بودہ‌اند و
آوازہ بزرگی و عدالت شما برطرف ساخت. آوازہ خسرو پادشاه فرس را چرا کہ
بندگان شما قانون کتاب خسرو پادشاه فرسید ... (اسکندر بیگ، ۱۳۷۷: ۱۸۰۱).*

در این نامه نیز شاهد خطاب قرار گرفتن شاه عباس با عنوان خسرو فارس و امتداد شاهان ایران از سوی بزرگترین مقام مذهبی عالم مسیحیت در آن دوره هستیم. گفتنی است واژه‌های فارس، عجم و ایران، در منابع صفوی اغلب معادل به کار رفته‌اند.

نامه سلطان مصطفی خان پادشاه عثمانی به شاه عباس

این نامه به زبان ترکی نوشته شده و در آن شاه عباس، مسندنشین تخت شاهی ایران معرفی شده است.

«مسندنشین اریکه شاهی و اورنگ ایران زمین ده آمروناهی اولان شاهان نیکوکار»
(نوایی ج، ۲۵۳۷: ۱۴۸).

نامه صدراعظم عثمانی سنان پاشا به شاه عباس

این نامه، پس از آنکه شاه عباس آذربایجان، ایروان، شماخی و دیگر بلاد ایرانی را از عثمانیان بازپس گرفته بود، از سوی صدراعظم سنان پاشا که مأمور جنگ ایران شده بود، خطاب به شاه عباس ارسال شده است:

«تا کنون به نام شاه ایران و توران به علت خالی بودن مرز و بوم خود را یکه‌تاز میدان دانسته‌ای از هیچ گونه جست و خیز غافل نبوده‌اید ...» (همان: ۲۷).

نامه جلال‌الدین اکبر پادشاه هند به شاه عباس

در این نامه، پادشاه هند شش بار نام ایران را به قرار زیر آورده است: «عدم انضباط احوال ایران، امروز که ایران زمین از دانایان کاردیده عاقبت بین بسیار کم شده است، اوضاع ایران را از قرار واقع دانسته به عرض مقدس‌رساند، اوضاع ایران، نواحی سند که سر راه ایران است، حقیقت احوال ایران ...» (همان: ۳۴۹-۳۵۶). این مختصر از نامه‌های سلاطین جهان به شاهان صفوی که در اینجا آمد، رابطه بین حکومت صفوی را با سرزمین و نام ایران نشان می‌دهد. این عبارات نشان می‌دهد که سلاطین آسیایی و اروپایی، صفویان را با نام ایران و پادشاهان کشور ایران می‌شناخته‌اند. به عبارت دیگر، استقرار سلسله صفویه به بازآفرینی مفهوم ایران در عرصه معادلات سیاسی و منطقه‌ای انجامیده است.

نام ایران در مکاتبات پادشاهان جهان به همدیگر

در جست‌وجوی مفهوم ایران در اسناد و مکاتبات در دسترس، گاه نامه‌ها و اسناد دولت‌های خارجی در عهد صفویه دیده می‌شوند که به مناسبات خاص، نامی از ایران در آنها آمده است. مرور این اسناد از آن جهت که بیانگر نگرش و تعلق نهاد حکومت در مکاتبات رسمی کشورهای دیگر نسبت به مفهوم ایران در آن عهد است، می‌تواند راهگشای موضوع مطالعه ما قرار گیرد.

نامه تزار روس به امپراتور آلمان

چشمداشت دولت عثمانی به خاک اروپا و نبردهای طولانی در آن قاره، کشورهای اروپایی را به یافتن متحدی در شرق برای فشار آوردن بر عثمانی وادار ساخته بود. از سوی، ایران عهد صفوی نیز در موقعیتی شبیه کشورهای اروپایی قرار داشت. نامه بوریس گودونوف، تزار وقت روس که خطاب به رودلف دوم امپراتور آلمان نوشته شده، شرح اقدامات تزار برای متقاعد کردن پادشاه ایران - شاه عباس اول - برای ورود به جنگ با عثمانی است. این نامه را تزار در جواب درخواست امپراتور آلمان از وی نوشته و در خلال آن، نُه بار نام ایران را به شرح زیر آورده است:

«شاه ایران، ایران، شاه ایران، ممالک شاه ایران، اعلیحضرت پادشاه ایران، دربار شاه ایران، اعلیحضرت شاه ایران، ممالک همسایه ایران، اعلیحضرت پادشاه ایران» (همان: ۲۸۱-۲۸۳).

نامه جلال‌الدین اکبر پادشاه هند به عبدالله خان پادشاه ازبک

«لهدا در این هنگام که حاکم ایران ... به ملازمان بابری تفویض یافت که مبادا جنود توران آن حدود را از منسوبات ایران اندیشیده قصد نمایند ...» (همان: ۳۴۵ و ۳۴۶).

نامه‌های سلطان سلیم عثمانی به پادشاهان جهان درباره جنگ چالدران

چنانکه رسم آن روزگار بوده، سلاطین پیروز در جنگ، به پادشاهان جهان فتح‌نامه می‌نوشته‌اند. سلطان سلیم نیز در نامه‌های متعددی به پادشاهان وقت، پس از جنگ چالدران، متعرض موضوع ایران و فتح برخی نواحی آن شده است.

سلطان سلیم در هنگام لشکرکشی به ایران، شعری سروده و در آن از ایران نام برده است:

تا ز استنبول سوی ایران تاختم تاج صوفی غرقه خون ملامت ساختم

(پارسادوست، ۱۳۸۱: ۵۷۲)

شاه سلیم در فتح‌نامه‌ای که به شروانشاه نوشت، پس از شرح جنگ چالدران، تسلطش بر دیار بکر و کماخ که از ولایات ایران بوده را چنین آورده است: «اول بهار جهت تجدید جهاد آن طایفه پر الحاد توجه فرموده قلعه کماخ که از معظم قلاع ایران است از تصرف آن گروه مفسد و به یک حمله خسروانه مفتوح شد. ... و به امداد کردگار اول موسوم بهار ... به قصد اعلام مسلمانی در کشورهای ایرانی و رفع زنادقه قزلباش عزم با حزم جزم شد (نوایی، ب، بی‌تا: ۲۷۵-۲۷۶).

نامه سلطان سلیم به شروانشاه پس از تسخیر مصر

«تمامی ممالک حجاز و حرمین شریفش تا اقصای سواکن ... و جهت شکرانه این نعمت عظیمی که در مقدمات توجه تقویت اسلام و داعیه رفع ظلم و الحاد و آثام از ممالک ایران زمین فرموده بودیم مجدداً عنان عزیمت به دیار عجم مصمم و مبرم شده حکم محکم همایون نافذ شد که جهت تواصل و تداخل ممالک عرب به عجم و تلازم شرق و مغرب ...» (همان: ۲۸۷).

نامه عبیدخان ازبک به سلطان سلیم

در این نامه، عبیدخان جریان عبور سپاه ایران از آمودریا و رسیدن به بلاد توران و

شکست نجم ثانی - وزیر شاه اسماعیل در این جنگ را به میان آورده است:
 «... موازی هشتاد هزار سوار سرخ سر ناهموار از ایران بر پریشانی تورانیان پرداخت
 و بعد از عبور از آب آمویه بسیار شهر و نواحی را به قتل عام سفیر نفیر روز قیام داده
 ...» (همان: ۱۲۹).

نام ایران در قراردادهای بین دولت صفویه و کشورهای خارجی

در میان اسناد و مدارک بررسی شده در سه سند، قرارداد نام ایران به عنوان طرف
 کشور خارجی به میان آمده است.

قرارداد بین ایران و نماینده پرتغال

این قرارداد، در دوره شاه اسماعیل صفوی و آغاز کار این دولت منعقد شد حسن
 روملو در آغاز روی کار آمدن شاه اسماعیل، خبر از اعزام سفیر شاه صفوی به جزیره
 هرمز می‌دهد. قصد این سفیر، مطالبه مالیات این منطقه بوده است. این موضوع، خود
 حکایت از آگاهی حکومت صفوی بر مرزهای باستانی و مناطق ایرانی‌نشین دارد. در
 خلال قرارداد نیز از نماینده کشور پرتغال که دارای کشتی جنگی بوده، برای آرام کردن
 شورش‌های مکران در شرقی‌ترین نقطه مرزی ایران درخواست کمک شده است.
 سرانجام در سال ۹۱۹ بین شاه اسماعیل و امیرالبحر پرتغال، قراردادی بسته شد که
 اهم مواد آن چنین بود: ۱- جهازات پرتغال، ایران را در لشکرکشی به بحرین و قطیف
 یاری نمایند. ۲- در خواباندن شورش‌های مکران، پرتغالی‌ها مددکار شاه اسماعیل
 باشند. ۳- ایران و پرتغال بر ضد عثمانی متحد شوند (روملو، ۱۳۵۷: ۶۷۶).

قرارداد بین ایران و دولت انگلستان

این قرارداد در زمان شاه عباس اول بین ایران و انگلیس منعقد شده که براساس آن، دو
 طرف برای بیرون راندن پرتغالی‌ها همدست شده‌اند. برخی مواد این قرارداد چنین است:
 ۱- در صورتی که به یاری خدا، ایرانیان و انگلیسی‌ها در این جنگ پیروز گردند،
 مقرر می‌شود استحکامات جزیره هرموز تا زمانی که شاه عباس پادشاه ایران تصمیم
 جدی بگیرد، توسط پادگان ایرانی و انگلیسی اشغال خواهد شد.
 ۲- درآمدهای گمرکی به تساوی بین طرفین تقسیم خواهد شد و کالاهای انگلیسی
 از گمرک معاف خواهند بود.

۳- زندانیان مسلمان، به دولت ایران و زندانیان مسیحی به کمپانی متعلق خواهند شد.
۴- ایرانی‌ها متعهد خواهند شد که نصف هزینه جنگی اعم از خواروبار و اسلحه را بپردازند.

۵- هرگاه به سبب کمک کشتی‌های انگلیسی، دولت ایران بر پرتغالیان هرموز غلبه کند، بایستی غنایم جنگی به تساوی میان دو طرف تقسیم شود (ولایتی، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

قرارداد بین ایران و هلند

این قرارداد بین نماینده ایران و هلند تدوین شده و شاه عباس در پایان هر بند با نوشتن عبارت «تصدیق می‌شود»، آن را تأیید نموده است. در ماده ۸ قرارداد آمده است: «در امور حمل و نقل کالا با شتر، قاطر و اسب نبایستی به هلندی‌ها اجحاف شود. تمام مکاری‌ها و کاروان باشی‌ها، موظفند دستمزد خدمات خود را عیناً به همان میزان متداول بین اتباع ایرانی از هلندی‌ها دریافت نمایند. تصدیق می‌شود (ولایتی، ۱۳۷۴: ۱۴۷). چنانکه ملاحظه می‌شود، در هر سه قرارداد، دولت ایران به صراحت طرف قرارداد قرار گرفته است نه سلسله صفویه یا نام‌های جغرافیایی و سرزمینی دیگر. نام ایران نیز به عنوان کشور و هیئت حاکمه سیاسی و طرف قرارداد یک هیئت حاکمه سیاسی در کشور مستقل دیگری، مورد خطاب قرار گرفته است.

نام ایران در مکاتبات و فرامین داخلی شاهان صفوی

در این باب، مدارک و اسناد دوره صفویه مشتمل بر یافته‌های زیادی است و پادشاهان و دستگاه حاکمه دولت صفوی در فرامین، مذاکرات و سخنان خود نام ایران را در اشکال مختلف بیان داشته‌اند.

از میان مکاتبات و فرامین داخلی شاهان صفوی، که نام ایران را در احکام صادره آورده‌اند، به جهت رعایت اختصار، به ذکر سه نمونه اکتفا می‌کنیم:

فرمان شاه سلطان حسین صفوی مبنی بر آزادی تجار فرانسوی

«بعد از آنکه خواهش آن پادشاه ذی جاه را اظهار ... استدعا کرد که حکم جهانمطاع در باب امضای رقم قضا توأم مزبور مقرون بشرف صدور گردد که بممالک فسیح الممالک ایران تردد مینموده باشند ... ایشان را مأذون و مرخص فرمودیم ... به ممالک محروسه شاهنشاهی برسم تجارت آمد و شد نمایند» (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸: ۶۸).

فرمان شاه سلطان حسین مبنی بر آزادی رفت و آمد جماعت کریستان فرنگیه

«فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه بیگلریگیان عظام و حکام کرام ممالک محروسه خاقانی و قاطبه سکنه ولایت فسیح المساحات ایران بدانند جماعت مزبوره (کریستان فرنگیه) بفراغ بال و رفاه حال در کمال اطمینان به ممالک ایران تردد و آمد و شد نمایند» (همان: ۸۲).

فرمان شاه سلطان حسین صفوی در آزادی ورود امتعه فرانسوی در شهرهای ایران

«حکم جهان مطاع شد آنکه چون ... پادشاه والاجاه خورشید کلاه فرانسه خواهش دارد که تجار فرانسه هر قسم متاع که از هر جا به ایران آورند و از کرمان و شیراز و سایر ممالک محروسه به محال خود می‌برند ... مالیات دیوانی باز یافت نشود و سفاین ایشان آماده شده منتظر صدور فرمان پادشاهی درین باب‌اند که بعد از صدور روانه ایران شوند ...» (همان: ۹۰).

در نمونه‌های یادشده، ایران مساوی با کشور ایران و مملکت محروسه ایران قلمداد شده و مفهومی کاملاً سیاسی و کشوری است نه تاریخی، قومی، فرهنگی و یا بیانگر منطقه‌ای مسکونی در میان بلاد دیگر.

نام ایران در کتب سفرا، بازرگانان و سیاحان خارجی دوره صفویه

بخش مهمی از اطلاعات ما درباره دوره صفویه، نوشته‌های سیاحان، بازرگانان و هیأت‌های سیاسی و مذهبی خارجی است که در طول دو قرن حیات امپراطوری صفوی به ایران آمده‌اند. امتیاز این سفرنامه‌ها توجه و تمرکز تازه‌واردان بر ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه آن روز ایران است. از این منظر، این نوشته‌ها مکمل کتب تاریخی داخلی است که اغلب به دست منشیان درباری و مقامات اداری نوشته شده و به ذکر اخبار رسمی و حکایات دربار می‌پردازند. در این مقاله، از میان سفرنامه‌های موجود سه کتاب انتخاب و از هر یک نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

سفرنامه انگلبرت کمپفر

کمپفر در سال ۱۶۸۳ میلادی در زمره هیأت سفارت سوئد و دو هیأت از سفرای روس و لهستان، به سوی ایران حرکت کرده و در هفدهم دسامبر همان سال، وارد شماخی مرکز ولایت شیروان ایران شده است. وی در ضمن سفر از شماخی تا اصفهان و اقامت بیست ماهه‌اش در اصفهان، دقیق‌ترین روایت از امور مشاهده شده را ارائه کرده است. آغاز سفرنامه کمپفر با این جمله است:

قصده من این است که به وصف دربار ایران در نیمه دوم قرن هفدهم پردازم. در عصر ما این درباری است که از دیرباز شهرتی بسزا داشته است. چه هنگامی که در عهد باستان ایران جهانی را زیر سلطه خود داشت و چه روزگاری که زیر یوغ اعراب، سلجوقیان و تاتارها گردن خم کرده بود. با وجود این ایران امروز یعنی دوره فرمانروایی صفویه نیز به همان درجه اهمیت دارد و به همان مقدار شکوفان و آشتی خواه است که در گذشته بود و قدرتی است مقهور نشده که هراس در دل شرقیان افکنده و همه جهانیان را به اعجاب واداشته است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳).

کمپفر در فصل مربوط به شاه ایران و دربار وی، قلمرو ایران را به این طریق محدود کرده است: «سرزمینی که در مغرب به دجله، در شرق به هلمند در افغانستان، در جنوب به خلیج فارس و در شمال به دریای خزر منتهی می شود ... اهالی بومی به آن ایران یا عجم می گویند. در محدوده قاره آسیا (چین و ژاپن مستثنی) این سرزمین از نظر سیاسی، علوم و فنون از سایر کشورها متمایز است. در آن سوی مرزهای وسیع ایران روس ها، تاتارها و هندی ها، عرب ها و ترک ها ساکن اند» (همان: ۱۸).

کوتاه سخن آنکه، کمپفر در هر صفحه از کتابش نام ایران، شاه ایران، دولت ایران، مردم ایران و امثال آن را آورده است. به علاوه، گاه در یک پاراگراف (همانند دو نمونه بالا) چند بار نام ایران آمده است.

سفرنامه اولناریوس

اولناریوس سفرنامه اش را درباره ایران و روس و طی مسافرتی سیاسی که به همراه سفرای آلمان به دربار صفوی داشته، به رشته تحریر در آورده است. تألیف این اثر در ۱۰۷۶ ه.ق، برابر با ۱۶۵۴ میلادی بوده است. هیتس و گوته، اولناریوس را ستوده و اثرش را واجد اهمیت دانسته اند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۹).

در پاراگرافی که از کتاب ایشان انتخاب کرده ایم، نویسنده هشت بار نام ایران را در ضمن مطالب خود آورده است:

«با چنین وضع پرشکوه و جلالی در این سرزمین دویست و سی سال پادشاهی برقرار بود تا اینکه داریوش در آخرین نبرد با اسکندر در آربلا شکست خورد که به سقوط امپراطوری ایران انجامید. پس از این واقعه ایران ... تا جایی که حتی از اعراب هم شکست خورد و زیر دست آنان افتاد و نام ایرانی را از خود برداشت. در حال حاضر تمام سرزمین هایش که بین دریای خزر و خلیج فارس قرار دارد و سرزمین هایی

که از خاور به باختر یعنی فرات تا مرزهای قندهار گسترده است به امپراطوری ایران تعلق دارد. در باختر دریای خزر پهنه فرمانروایی ایرانیان تا کوهستان‌های ارمنستان کشیده شد. و از نیمه دریای خزر به طرف خاور تا رود کورکان [آمودریا] نیز از آن ایران است که بر کرانه شمالی آن ازبک‌ها یا تاتارهای بخارا نشسته‌اند و به شاه ایران خراج می‌پردازند» (همان: ۲۳۴). آن بخش از سفرنامه اولئاریوس که مربوط به ایران است، در ۳۵۹ صفحه ترجمه و چاپ شده است. در این بخش، ۳۲۳ بار نام ایران با پیشوند و پسوندهایی چون شاه ایران، امپراطوری ایران، ایرانیان، ایران، ایرانی و مانند آن تکرار شده است.

سفرنامه کشیشان فرانسوی (نامه‌های شگفت‌انگیز)

این سفرنامه، در دو بخش، به شرح اوضاع ایران در اواخر عهد صفویه و اوایل افشاریه می‌پردازد. در بخش صفویه، کشیشان برای پدر مقدس نامه‌هایی حاوی اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران فرستاده‌اند. در بخش صفویه کتاب، در هر صفحه نام ایران آمده است. ولایات کشور ایران، ایرانیان، شاه ایران، انبار ایران، کاروان‌های ایران و مانند آن (فروه‌وشی، ۱۳۷۰: ۲۰-۳۳).

در فصل اول این کتاب، با نام یادداشتی به صورت نامه به پرفلوریو (پدرس مقدس)، چنین آمده است:

«شیروان یکی از ولایات کشور ایران و شماخیه مرکز آن و محل اقامت خان است. ایرانیان حاکم را خان می‌نامند. در بندر باکو دو سرزمین جداگانه هستند که بر آنها دو شاهزاده حکمرانی می‌کند که آنها را سلطان می‌نامند و رعیت و تحت‌الحمایه شاه ایران هستند» (همان: ۲۰).

کثرت تکرار نام ایران در اشکال مختلف در سفرنامه‌های خارجیان عهد صفویه، در صورت جمع‌آوری، بالغ بر کتابی مجزا می‌شود. بدین روی در این مقاله به ناچار به این مختصر قناعت می‌کنیم.

نام ایران در کتب تاریخ دوره صفویه

دوره صفویه، از نظر منابع مکتوب، از دوره‌های بسیار درخشان در میان منابع فارسی است. در میان مورخان دوره صفویه، اسکندر بیگ منشی با کتاب بزرگ عالم آرای عباسی، در صدر قرار دارد.

کتاب دیگر احسن التواریخ حسن روملو است که از نظر زمانی بر عالم آرای عباسی تقدم دارد.

سومین تاریخ بزرگ عهد صفویه، عالم آرای صفویه یا عالم آرای شاه اسماعیل صفوی است که مؤلف آن ناشناخته مانده و در حدود سال ۱۰۸۶ تألیف شده است. نویسنده این تاریخ، با زبانی محاوره‌ای و ساده که اهمیت تاریخش را دو چندان می‌کند، به بیان حوادث روزگار صفویه می‌پردازد. ما در این بررسی، به اختصار مروری بر کاربرد مفهوم ایران در این سه مجموعه تاریخی عهد صفویه خواهیم داشت.

مفهوم ایران در تاریخ عالم آرای عباسی

اسکندریگ منشی، مؤلف این اثر، در چند جا هدف از تألیف کتاب را ذکر احوال ایران بیان کرده است (اسکندریگ، ۱۳۷۷: ۱۲۵۸، ۱۱۶۲، ۲۲). اسکندریگ در تاریخ سه جلدی عالم آرای عباسی، بالغ بر ۳۰۰ بار نام ایران را به مناسبت آورده است. ما در این منتخبی از این عبارات را مرور می‌کنیم:

- شرقاً و غرباً طمع در ملک ایران که خلاصه مأموره جهان و تختگاه کیانی است نموده (جلد اول: ۷۷).

- جیوش دریا خروش خسرو ایران به تعاقب رومیان درآمده (جلد اول: ۱۵۰).
- مهد علیا بر حسب اراده خالق الارض و السماء ملکه ملک ایران گشت (جلد اول: ۳۷۰).
- هرگاه پادشاه ایران در مقام تغییر حکومت مازندران شده باشد (جلد اول: ۳۷۲).
- عساکر روم (۳) دست از تسخیر ممالک ایران باز نخواهد داشت (جلد اول: ۴۰۲).
- مخالفان کمر به تسخیر ممالک ایران و تختگاه سلاطین ایران دارند... (جلد اول: ۴۷۴).
- هرگاه آذربایجان که خلاصه ممالک و لشکرخیز ایرانست ... (جلد اول: ۴۷۴).
- بلده فاخره تبریز مدت‌های مدید دارالملک ایران و مقر سلطنت پادشاهان (جلد اول: ۴۷۶).

- سایه عاطفت بر مفارق ساکنان ملک ایران گسترانید مساحت ملک ایران گلزار ارم (جلد اول: ۵۵۵).

- دل از حکومت ملک هرات که اعظم بلاد ایران است بر نمی‌داشت (جلد اول: ۵۶۷).
- لشکر فرستادن به سر ارض روم به سرداری قرچغای خان سپهسالار ایران (جلد دوم: ۱۵۱۹).

- در هجده سالگی به مرتبه بلند فرمانروایی ایران رسید و مدت سلطنت در ایران چهل و دو سال بود (شاه عباس) (جلد سوم: ۱۸۰۳).
در میان کاربردهای نام ایران در تاریخ عالم آرای عباسی، بیش از همه پیشوند و پسوندهایی است که امور حکومت، سلطنت و کشور را به ایران نسبت می‌دهند. از آن جمله:

- مسند فرمانروایی ایران (ص ۵۸۸).
- بر مسند خاقانی زد تکیه شه ایران (ص ۸۵۹).
- قضایای زمان سلطنت ایران (ص ۵۹۰).
- سریر سلطنت موروثی ایران (ص ۶۰۲).
- فرمانروایی عرصه ایران (ص ۶۲۴).
- ساخت ملک ایران (ص ۶۳۹).
- مسند سلطنت و فرمانروایی ایران (ص ۷۵۳).
- مستوفی پادشاه ایران (ص ۸۴۶).
- پادشاه ایران (فراوانی تکرار این عبارت خیلی زیاد است) (ص ۱۰۳۸).
- فرماندهی ملک ایران (ص ۱۷۳۵).
- انوشیروان زمان اعنی خسرو ایران (ص ۱۶۶۳).
- مستوفی الممالک ایران (ص ۴۴۴).

مفهوم ایران در احسن التواریخ

احسن التواریخ حسن روملو از نظر حجم، تقریباً نصف تاریخ عالم آرای عباسی و مشتمل بر حوادث صفویه تا سال ۹۸۵ هجری قمری است.
در احسن التواریخ نیز نام ایران به کرات به کار رفته است. نمونه‌هایی از آن به اختصار مرور می‌شود:

- حامدان و قاصدان، سال‌ها در آرزوی چنین روزی بوده‌اند که قصد بلاد ایران کنند (ص ۶۰۳).
- چون قلم تقدیر ملک قدیر سلطنت ایران (ص ۶۱۵).
- شاه دین پناه در قزوین قشلاق نموده بلاد ایران به یمن معدلت آن حضرت آراسته گشت (ص ۳۹۷).
- بابر پادشاه گفت من جانشین و وکیل نواب کامیاب پادشاه ایرانم (ص ۴۰۴).

- سپاه و سیرت خود را برداشته روانه ایران شوید و خود را عبث به کشتن ندهید (ص ۴۴۴).
 - ما (شاه اسماعیل) امیر نجم (یاراحمد خوزانی) ثانی را تربیت فرمودیم که هرگاه روزی شود که ما در میان نباشیم خاطر از ایران و فرزندان و ملازمان جمع بوده باشد (ص ۴۶۱).
 - نواب همایون ما (شاه اسماعیل) شما را بخشیدیم نهایت از انصاف مگذرید که در این مدت مثل نجم ثانی در تمام ترکستان و ایران نرسیده و نخواهید رسید (ص ۴۷۴).
 - چون تمامی ولایت ایران را به تصرف درآوریم پادشاهی ملک ایران را به شما خواهیم داد (ص ۵۳۳).
 - سپهسالاری ایران را با بیگلربیگی دیار بکر تا خوی و سلماس به شما (ص ۵۵۴).
 - این روستایی ترکمان را، در نظر پادشاه ایران خوار و خفیف گردانید (ص ۶۱۷).
 - نقشبندان صور امانی و آمال سلطنت ایران در آئینه خیال ... (ص ۶۵۳).
- فراوانی تکرار مفهوم ایران در احسن التواریخ البته به اندازه عالم آرای عباسی نیست؛ اما رویکرد آن همانند آن است.
- به عبارت دیگر، تأکید روملو بر عبارات: سلطنت ایران، سپهسالاری ایران، پادشاه ایران و عباراتی از این دست، نشان‌دهنده آن است که در قرن دهم (سده نخست دوره صفویه) نیز مفهوم ایران در شکل یک اصطلاح سیاسی و اجتماعی و دارای کاربرد در سطح ملی و کشوری بوده است.
- این جمله شاه اسماعیل که «نجم ثانی را ذخیره‌ای برای ایران و فرزندانم می‌خواستم که بعد از خودم آنها را از گزند دشمنان حفظ کند»، نشان از شکل‌گیری حب وطن و احساس تعلق به هویت ملی بوده است.

تاریخ عالم‌آرای شاه اسماعیل

- تاریخ عالم‌آرای شاه اسماعیل، از مهمترین تواریخ عهد صفویه است که اعتقاد عامه مردم ایران به دودمان صفوی، مذهب شیعه و مملکت ایران را به نحو آشکاری بیان می‌کند. از این حیث، از نظر جامعه‌شناسی، اثری درخور اهمیت و به حقایق حال مردم نزدیک‌تر از سایر منابع دیوانی و حکومتی است. در عالم‌آرای شاه اسماعیل، بیش از ۵۵ بار نام ایران تکرار شده است. جملات زیر گزیده‌ای از این عباراتند:
- حال دلم قدری تسلی یافته از قتل عامی که چنگیزخان و امیر تیمورخان در ایران کرده بودند (ص ۴۲۵).

- چون شیخ اغلی (شاه اسماعیل) از ایران حرکت کند باید به صد ناکامی روانه شویم (ص ۴۴۱).
- مثل نجم ثانی در ترکستان و ایران به هم نرسیده است (ص ۴۷۵).
- شاه اسماعیل فرمودند به خواندگار بگوئید چون ایران را مسخر نمائید، بعد آن را ببخشید. حال در تصرف ماست (ص ۵۲۲).
- چون تمامی ولایت ایران را به تصرف در آوریم، پادشاهی ملک ایران را (ص ۵۵۳).
- سپهسالاری ایران را به شما شفقت فرموده‌ایم (ص ۵۵۴).
- چون ولایت ایران را مسخر سازم شما را جانشین خود نموده پادشاهی را به شما واگذارم (ص ۵۶۳).
- [خطاب شاه اسماعیل] می‌ترسم، این پسر [ولیعهد] نتواند که پادشاهی ایران را از پیش ببرد (ص ۶۲۲).
- این شاهزاده [طهماسب] در ملک ایران پادشاهی خواهد کرد (ص ۹۵).
- تأکید فراوان مؤلف عالم‌آرای شاه اسماعیل بر نام ایران به عنوان یک کشور، نشان‌دهنده رویکرد مردمی این کتاب است. چه آنکه مؤلف آن از عامه مردم تاجیک - ایرانی - نه دیوانی یا قزلباش بوده است. تکرار نام ایران در این کتاب، همانند محاوره و گفت‌وگوی معمول مردم در جامعه امروز ایران است. بنابراین نشان می‌دهد که مفهوم ایران برای نام کشور در محاوره مردم در اواسط دوره صفویه امری معمول، شایع و گسترده بوده است.
- این عبارات که منتخبی از صدها نمونه ذکر نام ایران در کتب تاریخ دوره صفویه است، جای تردید نمی‌گذارد که در دوره صفویه، برخلاف دوره‌های پیش، مفهوم ایران به عنوان مفهومی سیاسی و نام کشوری اطلاق می‌شده که دارای وحدت ارضی، حکومت ملی، مرزهای شناخته‌شده، ملتی شناخته‌شده و نهادهای اجتماعی و ارکان ملی بوده است.

نام ایران در آثار شعرای عهد صفویه

بی‌گمان، مهمترین شاعر دوره صفویه صائب تبریزی است. پس از او ملک‌الشعرا شیفایی، محتشم کاشانی، کلیم کاشانی و هزین لاهیجی از شاعران پرآوازه آن دوره‌اند. از آن میان، در این بررسی دواوین شعری صائب تبریزی، محتشم کاشانی، کلیم کاشانی و هزین لاهیجی به عنوان نمونه انتخاب و جست‌وجو پیرامون مفهوم ایران در ابیات شعری آنها انجام پذیرفت (۴).

۱- صائب تبریزی (تولد ۱۰۱۶، وفات ۱۰۸۱ هجری قمری)

در دیوان صائب تبریزی، بیست و چهار بار کلمه ایران تکرار شده است. به عنوان نمونه، ابیات زیر آورده می‌شود:

داشتم شکوه ز ایران به تلافی گردون به فرامشکده هند رها کرد مرا
 بر حریفان چون گوارا نیست صائب طرز تو به که بفرستی به ایران نسخه اشعار را
 هند چون دنیای غدار است و ایران آخرت هر نفرستد به عقبی مال دنیا غافل است
 ز شاهان سخن رس رتبه افکار صائب را بغیر از شاه والا جاه ایران کس نمی‌داند
 نیست غیر از شاه ایران هیچ صاحب بخش را بندگان تاجدار از پادشاهان زمان
 - نگاه کج نتواند سوی ایران کرد ز بیم تیغ کجش خسروان ملک‌ستان
 - دگر بار از جلوس شاه دوران دو چندان شد نشاط اهل ایران

صائب علاوه بر نام ایران، ۹۰ بار کلمه وطن را در اشعار خود به کار برده که در اغلب آنها مرادش ایران و علتش سفر به غربت، هندوستان بوده است:

صائب زمن می‌رس حضور وطن که کرد اندیشه غریب مرا از وطن جدا
 از نواهای غریب صائب آتش نفس می‌توان دانست در فکر وطن افتاده است
 مرغی به آشیانه خود خار اگر برد صد ناله غریب ز شوق وطن کشم
 این ابیات به خوبی نشان می‌دهد که حب وطن در سفر هند، دل نازک شاعر را به پرواز در آورده و عامل سرایش این اشعار نغز شده است.

همچنین، مطالعه ابیاتی که نام ایران در آنها آمده، نشان می‌دهد که این نام برای کشور، حکومت و سرزمین ایران در سده دوم دوره صفویه رواج عام و گسترده داشته است. این فراوانی، آنگاه که با دوادین شعرای فارسی زبان قبل از صفویه مانند سعدی، حافظ، مولوی و امثال آنها مقایسه می‌شود که اغلب حتی یکبار هم نام ایران را نیاورده‌اند نشان از رویش دوباره حیات ملی در سرزمین ایران پس از نه قرن و بازآفرینی مفهوم ایران در گفتگوی گروه‌های مختلف از حکام، سفرا، مورخان، شعرا، اسناد دولتی و شاهان همسایه در عصر صفوی است.

کلیم کاشانی

در دیوان کلیم کاشانی، چهار بار کلمه ایران تکرار شده است:

با وجود ولایت کشمیر چشم ایران چراغ تورانست

کلیم نیز چون صائب، ضمن سفر هند به یاد وطن افتاده است. چنانکه گذشت، حس تعلق به هویت ملی در چنین مواقعی آشکار و احساس می‌شود:

به ایران می‌رود نالان کلیم از شوق همراهان بیای دیگران همچون جرس طی کرده منزل را
سهل باشد مملکت‌گیری به امداد سپاه نام من تنها تمام اقلیم ایران را گرفت

محتشم کاشانی (وفات ۹۹۶ هجری)

محتشم از شاعران قرن دهم هجری و سده اول دوره صفویه است. اشعار مذهبی او در رسای عاشورای حسینی، در دوره صفویه نیز نقل مجالس عزا بوده است. در دیوانش ۱۲ بار نام ایران را آورده است.

محتشم در مدح شاه عباس اول می‌گوید:

پاسبان ملت و دین قهرمان ماء و طین آسمان عز و تمکین پادشاه انس و جان
ضابط قانون دولت ملک و ملل حارث ایران و توران باعث امن و امان

در ابیات بالا که مربوط به اواخر قرن دهم هجری است، گویا ملت همانند معنای امروزی آن از اطلاق دین به مفهوم مردم یک کشور انتقال یافته بود. محتشم در مدح مرشد قلی خان استاجلو آورده است:

خبر رسید به توران که یک جهان آراست که در عمارت ویران سرای ایران است
قصه کوتاه ماه ایران میر میسران کایزدش کرد از بس سربلندی سرور جن و بشر

در مدح سلطان محمد صفوی:

سپهر مرتبه سلطان محمد صفوی خدایگان ملوک ممالک ایران
چو اوست حارث ایران عجب که بنیانش شود به جنبش طوفان نوح هم ویران

حزین لاهیجی: (تولد ۱۱۰۳ و وفات ۱۱۸۰ در بنارس هند)

حزین هم چون شاعران بلندآوازه عصر صفوی، رنج سفر هند را بر خود هموار نموده و در فراق وطن چکامه‌های زیبا سروده است. از آن جمله در وصف ممالک ایران آورده است:

بهشت برین است ایران زمین بسپش سلیمان و شأن را نگین
بهشت برین باد جانرا وطن مبادا نگین در کف اهرمن
بود تا بر افلاک تابنده هور ز بوم و برش چشم بد باد دور
کسی کو به بینش بود دیده‌ور جهانی را صدف داند ایران گهر

نتیجه

مروری بر اشعار چهار شاعر بزرگ دوره صفویه، همانند سایر موارد بررسی‌شده، نشان می‌دهد که استعمال کلمه ایران برای کشور ایران مفهومی رایج، معمول، خالی از هرگونه ابهام و بی‌نیاز از توضیح یا قیود دیگری بوده است. این نمونه‌ها، هرگاه در کنار

سایر موارد بررسی شده قرار گیرد، نشان می‌دهد که مفهوم ایران در دوره صفویه به عنوان یک مفهوم سیاسی - اجتماعی، بر کشور مستقل ایران که بر پایه هویت تاریخی این مرز و بوم و در خاطره‌ها، اسطوره‌ها، متون، فرهنگ و زبان این مردم جاری بود، بار دیگر بازآفرینی شده است.

بنابراین، ابهامی باقی نمی‌ماند که مفهوم ایران در دوره صفویه، در اسناد و مدارک رسمی حکومتی اعم از مکاتبه شاهان صفوی با سلاطین خارجی و احکام داخلی آنان خطاب به والیان و دیوانیان، ناظر بر کشور ایران و مساوی با هویت سرزمینی و جغرافیایی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی، کاربرد گسترده و در حد یک مفهوم متداول و رایج و شناخته شده داشته است.

حاکمان و سلاطین کشورهای آسیایی و اروپایی آن دوره نیز در مکاتبات خود با پادشاهان صفوی، آنان را به عنوان حاکمان ایران خطاب کرده‌اند. بالاتر از آن، خاندان صفوی را ایرانی اصیل و نجیب شمرده‌اند. (نامه بایزید دوم به شاه اسماعیل صفوی) سفرنامه‌نویسان خارجی که در این دوره وارد ایران شده‌اند؛ اعم از سفرا، بازرگانان و سیاحان نیز در آثار خود نام ایران را در مفهوم کشور ایران به کار برده‌اند.

مورخان و شاعران ایرانی این دوره نیز همین رویکرد را در نوشته‌های خود انتخاب و به کار برده‌اند. در عین حال، پس از تأسیس حکومت صفوی در ایران که ویژگی‌های یک انقلاب تمام عیار را داشته است (۵)؛ مدتی برای شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و گروه‌های مرجع در پی تأسیس حکومت جدید، رسمیت یافتن مذهب شیعه، استقرار حاکمیت مرکزی و غلبه بر ملوک الطوائفی داخلی در نواحی و رساندن مرزهای کشور به حدود سرزمین‌های ایرانی، وقت صرف شده است. در خلال این مدت، در کنار رسمیت یافتن و فراگیر شدن مذهب شیعه، تقویت بنیان‌های هویت ایرانی هم در جریان بوده است. براین اساس، فراوانی تکرار مفهوم ایران در منابع مورد بررسی، نشان می‌دهد که افزایش کمی تکرار مفهوم ایران، با افزایش نهادهای هویت‌ساز و شکل‌گیری بنیان‌های نظام جدید توأم بوده است، اما از نظر کیفی، مفاهیم استعمال شده پیرامون واژه ایران در سده نخست شکل‌گیری حکومت صفویه از شاه اسماعیل اول تا روی کار آمدن شاه عباس اول (۹۰۷ تا ۹۹۶ ه.ق)، تفاوت ماهوی با مفاهیم استعمال شده در مفهوم رایج ایران در سده دوم ندارند.

بنابراین، با آنکه فراوانی تکرار نام ایران در مفهوم سیاسی و اجتماعی در منابع سده نخست این سلسله، کمتر از سده دوم است، اما این تفاوت نه تغییر ماهوی؛ بلکه

فرایندی طبیعی است که همراه با شکل‌گیری نهادهای هویت‌ساز و تقویت بنیان‌های یک سلسله ایرانی که در تنازع با ترکان قزلباش صوفی‌مسلک (اصحاب شمشیر)، ملوک‌الطوایفی رایج در برخی بلاد، استقرار حاکمیت مرکزی و تثبیت مرزها در سده نخست دوره صفوی، به حرکت خود ادامه داده است. براین اساس، تجلی این مفهوم جدید به عنوان نامی فراگیر و عمومی بر جغرافیای سرزمینی، به عنوان بخشی از هویت ملی ایرانیان پس از فروکش کردن منازعات داخلی و جنگ‌های خارجی، ظهور گسترده‌تری با همان ماهیت و کیفیت شکل‌گرفته در سده نخست (قرن دهم هجری و شانزدهم میلادی) داشته است.

یادداشت‌ها :

- ۱- تا قبل از بازخوانی سنگ‌نوشته‌های دوران هخامنشی، منابع ایران به جای هخامنشیان از کیانیان نام برده‌اند.
- ۲- روی کار آمدن سلسله صفوی در ایران، معاصر سلطنت بایزید ثانی در امپراتوری عثمانی بود. بایزید ثانی، فردی صلح‌دوست و دوراندیش بود. وی تندروری‌های قزلباش را با هضم و احتیاط از سر گذراند و برخلاف فرزندش سلیم، در همراهی ظاهری با شاه اسماعیل کوشش آشکار داشت.
- ۳- مراد از روم و رومیان در منابع عهد صفویه، امپراتوری عثمانی است.
- ۴- این جست‌وجو از طریق لوح فشرده درج که حاوی دواوین مذکور است انجام پذیرفت.
- ۵- از جمله محققانی که تحولات مرتبط با تأسیس سلسله صفویه در ایران را انقلاب تمام‌عیار دانسته‌اند، مرحوم زرین‌کوب در تاریخ سه جلدی روزگاران ایران است.

منابع :

- ۱- احمدی، حمید (۱۳۸۳)؛ «دین و ملیت در ایران»، *هویت، ملیت، قومیت*، حمید احمدی (به اهتمام)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۲- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۸۳)؛ *ناسیونالیسم (نظریه، تاریخ، ایدئولوژی)*، مترجم منصور انصاری، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- ۳- اسکندریبگ، منشی (۱۳۷۷)؛ *تاریخ عالم‌آرای عباسی (مجموعه سه جلدی)*، تهران: نشر دنیای کتاب، چاپ اول.
- ۴- اشرف، احمد (۱۳۸۳)؛ «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، *هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقاله)*، به اهتمام حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
- ۵- اولثاریوس (۱۳۶۳)؛ *ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی*، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، چاپ اول.
- ۶- باوند، داود (۱۳۸۳)؛ «همزیستی تساهل و سازگاری‌های نژادی و زبانی عناصر سه‌گانه هویت ملی»، *هویت ملی در ایران (مجموعه مقاله)*، به اهتمام داود میرمحمدی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۷- بیگدلی، علی (۱۳۸۳)؛ «سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران»، *هویت ملی در ایران (مجموعه مقاله)*، به اهتمام داود میرمحمدی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۸- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۱)؛ *شاه اسماعیل اول*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۹- روملو، حسن بیک (۱۳۵۷)؛ *احسن‌التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی*، تهران: انتشارات بابک.
- ۱۰- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)؛ *روزگاران ایران، مجموعه سه جلدی*، تهران: نشر سخن.
- ۱۱- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۳)؛ «نقش زبان و ادبیات فارسی در شکل‌گیری هویت ملی»، *هویت ملی در ایران (مجموعه مقاله)*، به اهتمام داود میرمحمدی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۱۲- شریعتی، علی (۱۳۷۶)؛ *بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی*، تهران: انتشارات الهام، چاپ پنجم.
- ۱۳- *عالم‌آرای شاه‌اسماعیل* (۱۳۸۴)؛ (مؤلف نامعلوم) به اهتمام اصغر منتظر صاحب، انتشارات علمی فرهنگی، تهران: چاپ دوم.
- ۱۴- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸)؛ (به اهتمام) *یکصدوپنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی*، تهران: ارتش شاهنشاهی.
- ۱۵- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۴)؛ «زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و سیر تحولی آنها تا دوره جدید»، *گفتارهایی درباره زبان و هویت (مجموعه مقاله)*، به اهتمام حسین گودرزی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۱۶- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)؛ *سفرنامه کمپفر*، مترجم کیکاوس جهانداری، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۱۷- کولایی، الهه (۱۳۸۳)؛ «سیر هویت ملی در ایران»، *هویت در ایران (مجموعه مقاله)*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: دانشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ۱۸- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳)؛ «هویت تاریخ و روایت در ایران، ایران»، *هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقاله)*، به اهتمام حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی.
- ۱۹- نامه‌های شگفت‌انگیز (۱۳۷۰)؛ *سفرنامه کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشار*، مترجم بهرام فره‌وشی، تهران: اندیشه جوان.

- ۲۰- نوایی، عبدالحسین (الف) (۲۵۳۶): *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمورشاه تا شاه اسماعیل*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۱- نوایی، عبدالحسین (ب) (بی تا): *شاه اسماعیل صفوی، اسناد مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*، بی نا، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۲- نوایی، عبدالحسین (ج)، شاه‌عباس (۲۵۳۷): *مجموعه آثار و مکاتبات بنیاد فرهنگ ایران*، بی نا، مجلد سوم.
- ۲۳- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۴): *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه عباس صفوی*، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ۲۴- هاشمی‌زرچ‌آبادی و علی زارعی (۱۳۸۴): «تعاملات تاریخی ایران و هند و عصر صفوی»، *ایران زمین در گستره تاریخ صفویه (مجموعه مقاله)*، به اهتمام مقصودعلی صادقی، تبریز، انتشارات اسوه.
- 25- Armaany, Yahya, (1978); *IRAN, The modern Nationsin Historical Perspective, 1972, prentice-hall*, New Jersey.
- 26- Vaziri, Mostafa (1993); *Irans as imagined Nation, the Construction National Identity Pragon House* New York, New York.
- 27- Wilber, Donald (1985); *Iran Past and Prest*, Princeton University Press.
- 28- Smith, D. Anthony (2000); *The nation in History*, United Kingdom, Polity press.